

## تکرار، تعدد، صدق عناوین متعدد بربك عمل مجرمانه

در قوانین جزای اکثر کشورها و نیز در قوانین جزای کشور ما موضوع تکرار و تعدد جرم و مواردیکه عناوین متعدد جرم بربك عمل صدق می کنند مورد توجه قانون گذاران قرار گرفته و علمای حقوق جزا در موضوعات فوق کما بیش به بحث پرداخته و توضیحاتی در اطراف آنها داده اند.

در قانون مجازات عمومی ایران نیز مادتين ۲۴ و ۲۵ اصلاحی موضوع تکرار جرم را بیان نموده و مخصوصاً قانون گذار، عنایت خاصی بر آن مبذول داشته است.

ماده ۲ ملحقه بآئین دادرسی کیفری نیز موضوع تعدد جرائم را متذکر شده و مقررات خاصی جهت آن مقرر داشته است.

ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی مورد پیرا پیش بینی کرده است که بعمل واحد عناوین متعدد جرم منطبق گردد.

چون موضوعات اشاره شده از نظر جزای عمومی اهمیت بسزائی دارند و در مقام رسیدگی و قضاوت نیز اغلب در تشخیص موضوعات مذکوره و تعیین تکلیف قانونی درباره متهمین اشکالاتی پیش می آید بنظر میرسد که بحث و توضیح در اطراف آنها مفید باشد.

۱ - تعریف هر یک از موضوعات مواد ۲۴ - ۲۵ اصلاحی و ۳۱ قانون مجازات عمومی.

۲ - شرح و توضیح اینکه چرا در قوانین جزا بموضوعات فوق الذکر توجه مخصوص شده و نسبت باشخاص و مجرمینی که مصداق مواد مذکوره واقع میشوند شدت عمل نشان داده شده است. ؟

۳ - شرح و بیان موارد تکرار جرم و مقررات خاص مربوط بآن.

۴ - توضیح کامل ماده ۲ ملحقه بآئین دادرسی و بیان اشکالاتی که در باب تعدد جرم پیش می آید.

- ه - اشاره مختصر و کوتاه بفرسفه وضع ماده ۳۱ قانون مجازان عمومی
- الف - تکرار جرم با ملاحظه ماده ۲۴ اصلاحی قانون کیفرعمومی ایران عبارت است از اینکه متهمی که مرتکب جرم عمومی شده و نسبت با اتهام وی حکم قطعی و لازم الاجرا صادر شده و مدت اجرای آن سپری شده در مورد محکومیت های جنائی ظرف ده سال از اتمام مدت مجازات و در مورد محکومیت های تأدیبی بیش از مدت دو ماه، پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحه مهم و یا جنایت گردد اعم از اینکه حکم محکومیت سابق اجرا شده و یا نشده باشد.
- تعدد عبارت است از اینکه شخصی مرتکب اعمال متعددی شده باشد که آنها مطابق قانون جرم بوده و کیفر جنائی و یا تأدیبی برای آنها مقرر شده است. و موضوع ماده ۳۱ قانون جزا عبارت است از اینکه شخصی مرتکب فعل واحدی بشود که بر آن عناوین متعدد جرم صادق بوده و در عین حال که عمل یکی است دارای نتایج متعدد از آن حاصل آید.
- ب - در ادوار و قرون قدیم در وضع مقررات جزائی و اعمال مجازات در باره گناه کاران و مجرمین نوعی حسن انتقام جوئی دخالت داشت لذا هر اندازه عمل مجرمانه مهم بود و یا مجرم از خود جسارت و تجری و بی باکی نشان میداد احساسات خصمانه و انتقام جویانه بیشتر میشد.
- و اگر یک گناهکار برای دفعه دوم و سوم مرتکب عمل مجرمانه بشود این مطلب دلیل بر تجری و بی پروائی او است در ارتکاب جرائم زیرا با اعمال مجازات گذشته تنبهی حاصل نکرده باید در مجازاتش تشدید بعمل آید تا تنبه حاصل نموده بترک اعمال زشت خود اقدام کنند.
- قانون گذاران بطور قهری و طبیعی و در نتیجه عادت و انس با افکار محیط و زمان خود و در تحت تأثیر احساسات انتقام جویانه و تنفر از مجرمین قرار گرفته و نسبت بکسانیکه مکرر و بی باکانه و بدون ترس از مجازاتی که در باره شان مقرر گردیده بود. برای بار دوم مرتکب گناه و تخلف از مقررات اجتماعی میشوند شدت عمل نشان داده و مجازات آنها را شدیدتر کرده اند.
- اگر علل و موجبات پیدایش قوانین و مقررات و رسوم کیفری و اعمال مجازات در باره مجرمین را بدرستی بررسی کرده و مورد مطالعه قرار دهیم درمی یابیم که جرم و مجازات هر دو مولود و مخلوق خود خواهی طبقه ممتاز بوده که هر قوی

نسبت بزیردستان خود وقتی بر خلاف میل و یا منافع رفتار میکردند گناهکار اطلاق و مجازاتشان می نمود و حال اینکه در آن ادوار هنوز مقررات و قوانین جزائی وجود نداشت.

بنابراین صحیح است که گفته شود مجازات ها یادگار ادوار گذشته است که در هر نقطه ای از کره زمین اقویا خودشان را در مرتبه بالاتر از دیگران میدانستند و افراد عادی را بنده و برده خود تصور می نمودند و هر وقت از نوعی حرکت و رفتار افراد مذکوره ناخشنود می شدند آنها را شدیداً تنبیه و مجازات میکردند.

در آن دوره ها مسائل اجتماع و قانون مطرح نبود و نقض قانون و یا تجاوز بحقوق قانونی افراد ملاک مجرمیت و استحقاق مجازات نبود بلکه خودخواهی طبقات علیا و زورمندان و هوسها و خواست های آنها بود که جرم و مجرم را تشخیص میداد و انواع مجازاتهای وحشتناک و تنبیهات وحشیانه و غیرانسانی را در باره ضعفا و ناتوانان اجرا می کرد.

مالکین برده ها خودشان مقید به هیچ گونه مقررات و آداب و رسومی نبودند و احساسات خودخواهانه آنها مانع از این بود که از عملی ولو هر اندازه فجع و غیر انسانی بود خودشان را ممنوع دانسته و ارتکاب آنها از ناحیه خودشان گناه بدانند.

اشراف، ثووالها، مالکین برده ها و کهنه و متولیان بتخانه ها هیچ نوع مسئولیت برای خودشان قائل نبودند و لکن افرادی عادی و زیردستان را برای کوچکترین تخلف از اوامر و خواست های خودخواهانه خودشان بشدیدترین وضعی مجازات میکردند.

مالکین برده ها، اربابان اراضی، اعیان، اشراف، قونسولها، سناتورها، فاتحین، فرماندهان بزرگ، افسران، حکام و خویشاوندان و بستگان دور و نزدیک و حتی دلقک های آنها، کهنه، متولیان معابد و بتخانه ها در دریائی از مظالم و جنایات و ستمگریهای وحشتناک غوطه ور بودند و از هیچ نوع اعمال زشت و وحشیانه و خلاف انسانی ابا و امتناع نداشتند و هیچ حدی برای خودشان قائل نبودند.

اینها خودشان در بی عفتی و بی ناموسی و شهوترانی از هر حیوان وحشی

بی ابرو و بی پروا تر بودند از تجاوز به نزدیکترین محارم خود نیز خودداری نمی کردند و از هیچ نوع قتل و غارت امتناع نمی کردند ولیکن یک نگاه جسورانه، یک دیر جنبیدن، ادای یک لفظ خارج از رسوم احمقانه از طرف برده‌ها و غلامان و سایر افراد عادی گناه عظیم بود که با بی رحمانه ترین وضعی و وحشیانه ترین طرزی آنها را مجازات و تنبیه میکردند و اغلب فقط برسریک کلمه که از طریق اشتباه از دهان کسی خارج میشد زبانش را می بریدند و بکام درند گانش می انداختند و بالجمله اساس و مبنای قوانین جزائی و تشخیص اعمال مجرمانه و تعیین مجازاتها همان احساسات انتقام جویانه و افکار خود خواهانه و برتری طلبانه و مالکیت و آقائی و نوکری بوده که هنوز در قوانین جزائی نشانه‌هایی از احساسات و افکار مذکوره به چشم می خورد.

اکثر قانون گذاران خودشان را بالاتر از قانون میدانند و قوانین را برای افراد که آنها را در طبقه پائین تر از خودشان تصور میکنند وضع می نمایند لذا بقوانینی که خودشان وضع و تصویب می کنند و بمردم عادی تحمیل میکند ایمان ندارند و آنها زیر پا می گذارند.

اغلب دیده شده است اشخاصیکه خودشان در فساد غرق میباشند قانون مبارزه با فساد وضع می کنند و آنهائیکه خودشان در بی عصمتی و بی ناموسی شهره شهر هستند و از تجاوز و جنایت به محارم خودشان نیز امتناع ندارند قوانین مجازات مربوط به اعمال منافی عصمت وضع می کنند.

واشخاصیکه خود و دوست و یارانشان مشغول انواع قاچاق هستند بوضع قوانین مربوط بجلوگیری از قاچاق اقدام می کنند.

و افرادی که خودشان شدیداً بمواد مخدره آلوده و معتاد هستند در وضع قوانین و مقررات راجعه بمبارزه بامواد مذکوره شرکت می کنند.

واعجوبه اینست که بعضی از اجرا کنندگان قوانین مبارزه با مواد مخدره نیز همان وضعیت بعضی از قانون گذاران را دارند و با اینکه خودشان شدیداً بمواد مخدره معتاد بوده و همه روزه باستعمال آنها می پردازند قوانین مذکوره رادر باره افراد دیگر اجرا می کنند.

فراوانند این قبیل خرماخوران که دیگران را از خوردن خرما منع می کنند

و مردم عادی را بجرم استعمال مواد مخدره محکوم و مجازات می کنند و حال اینکه خودشان هرروز مرتکب آن میشوند.

در اینجا است قوانین و مقررات اجتماعی عرفی در اجتماعات و بخصوص در کشورهای عقب مانده آبرو و اعتباری در نزد عامه مردم ندارند زیرا وضع کنندگان و مجریان آنها بآنها ایمان ندارند و حال اینکه تعالیم مذاهب و ادیان و دستورات منتسب بآنها بعد از هزاران سال مورد احترام مؤمنین میباشند و هیچ قدرت و جبری هم برای اجرای تعالیم و دستورات مذکوره وجود ندارد ولی قوانین عرفی باینکه از طرف دستگاههای عریض و طویل اجرائی پشتیبانی میشوند اکثراً مورد مخالفت مردم قرار میگیرند چرا؟ برای اینکه مردم معتقد و مؤمن هستند باینکه پیشوایان ادیان و پیامبران بهره‌چیزیکه امر میکردند خودشان پیش از دیگران بآن عمل میکردند و بدین وسیله ثابت می نمودند که خودشان به تعالیم و دستورات خودشان ایمان دارند ولی اکثر زمامداران اجتماعات بشری و هیئت‌های حاکمه بقوانین و مقرراتیکه خودشان با ملاحظه کامل منافع و مصالح خود و بستگان و دوستان خود وضع می کنند ایمان ندارند و برعایت آن‌ها مقید نیستند.

چون در زمانهای گذشته هیئت حاکمه و وضع کنندگان قوانین جزائی خودشانرا در سطح بالای اجتماع تصور میکردند نوعی برتری و امتیاز نسبت بدیگران و افراد عادی برای خودشان قائل بودند که قوانین مزبوره را درحقیقت جهت ارباب و رام کردن افراد مزبور و وارد کردن آنها باطاعت خودشان وضع میکردند.

اینها اعمال مجرمین و متخلفین از مقررات را اقدام بضرر اجتماع نمی دانستند بلکه اعمال مزبور را نوعی عصیان و مخالفت با خودشان دانسته و نسبت بمرتکبین احساسات خصمانه و انتقام جویانه داشتند و اصرار میکردند که هرچه بیشتر آنها را تنبیه کنند.

لذا افرادی را که مکرر و یا متعدد مرتکب خلاف و تقصیر میشدند خطرناک تر تشخیص و در مجازات و تنبیه آنها زیاده روی میکردند.

و در هر حال در موارد تعدد و تکرار جرم قوانین جزائی به مجرمین شدت عمل و سخت گیری بیشتر نشان داده است.

قانون گذاران عصر ما نیز بدون اینکه خودشان توجه داشته باشند در تحت

سلطه و تصور و افکار کذائی گذشتگان قرار گرفته و خودشان را باین مطلب قانع کرده اند که مجرمین نامبرده (مرتکبین بجرائم مکرر و یا متعدد) دارای روحیه مجرمانه قوی هستند لذا در باره آنها کیفرهای شدید تری مقرر داشته اند تا این افراد مجرم بالفطره تنبه حاصل نمایند.

هرچند که فکر و عقیده مذکور بنظر من صحیح نیست و کسانی که مکرر مرتکب جرم میشوند ذاتاً مجرم نیستند بلکه جرائم حقیقی نیز مانند همه اعمال و افعالی که از مردم صادر میگردد علل و موجباتی دارند ولی چون بطوریکه شرح داده شده مبنا و اساس فکر وضع قوانین جزائی برانتقام و ارباب است و مقننین خواسته اند با ایجاد ترس و وحشت در مردم آنها را از ارتکاب جرائم و نقض مقررات اجتماعی بازدارند باقتضای منطق مذکور در باره کسانی که در ارتکاب جرائم و تخلف از قانون جری تر و بی پروا تر هستند کیفرها و مجازات های شدید تری مقرر داشته اند.

ج - برروی اصل و مبناى فوق الذکر در باره اشخاصیکه بطور مکرر مرتکب جرم میشوند یعنی محکومیت قطعی و تعیین مجازات قبلی و احياناً اجرای آن باعث تنبه آنها نمی شود و بعد از محکومیت قطعی و گذشتن مدت مجازات مقرر نیز برای بار دوم و سوم مرتکب جنحه و یا جنایت میشوند بموجب مادتين ۲۴ و ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی مقررات خاصی پیش بینی شده است.

ماده ۲۴ اصلاحی مقرر میدارد (در مورد جرائم عمومی حکم تکرار جرم درباره اشخاص ذیل جاری است اعم از اینکه محکمه حاکمه عمومی باشد یا اختصاصی).

۱ - کسی که بحکم لازم الاجرا محکوم بجزای جنائی شده و در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مجدداً مرتکب جنحه مهم یا جنایت گردد اعم از اینکه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد.

۲ - کسی که بحکم لازم الاجرا محکوم به حبس تادیبی بیش از دو ماه شده و در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحه مهم یا جنایت گردد اعم از اینکه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد.

از توجه بماده مرقوم برای تحقق مفهوم تکرار جرم شرایط زیر لازم است :

اول - جرم ارتكابی سابق از جرائم عمومی باشد.

دوم - کسی که بحکم لازم الاجرا بجزای جنائی محکوم شده بوده در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مورد حکم مذکور مرتکب جرم دوم بشود. سوم - جرم ارتكابی دوم باید از نوع جنحه مهم و یا جنایت باشد. چهارم - در مورد کسی که بحکم لازم الاجرا به حبس تادیبی محکوم شده اولاً مدت حبس باید بیش از دو ماه باشد و ثانیاً محکوم علیه در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات قبلی جرم دوم را مرتکب بشود بنا بر این در مورد جرائم خصوصی احکام تکرار جرم جاری نخواهد بود و هم چنین اگر ارتکاب جرم دوم در خارج از حدود مدتهای فوق الذکر (ده سال و پنج سال) باشد حکم تکرار جرم جاری نمی شود و هم چنین وقتی مورد مشمول تکرار میشود که جرم ارتكابی بعدی از نوع جنحه مهم و یا جنایت باشد.

چون مطابق تبصره ۱ از ماده ۳۱ و آئین دادرسی کیفری محکومیت های به حبس تادیبی تا دو ماه هیچ گونه آثار کیفری ندارند بنا بر این سابقه محکومیت قطعی تا دو ماه حبس تادیبی موجب شمول احکام تکرار جرم نخواهد بود. و این مطلب نیز در این مقام قابل تذکر است که طبق مستفاد از ماده ۲۴ اصلاحی فوق الاشعار در تحقق شمول حکم تکرار لازم نیست که محکومیت سابق درباره محکوم علیه اجرا شده باشد بلکه کافی است که از تاریخ قطعیت حکم بمیزان مدت لازم برای اجرا حکم گذشته و از تاریخ انقضای مدت مرقوم در ظرف ده سال در مورد جرائم جنائی و در ظرف پنج سال در مورد جرائم جنحه جرم دوم ارتکاب بشود.

بنا بر این اگر کسی بدو سال حبس مجرد محکوم گردد چنانچه بعد از دو سال از تاریخ قطعی و لازم الاجرا شدن حکم ظرف ده سال مرتکب جنایت و یا جنحه مهم گردد حکم تکرار جرم درباره اش جاری خواهد شد.

هرگاه جرم دوم در خارج از حدود مدت دو سال مرقوم یعنی پیش از گذشتن مدت دو سال لازم برای اجرای حکم و بعد از سپری شدن ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات جرم دوم ارتکاب شود حکم تکرار جرم جاری نخواهد بود.

### توضیح اشکال

در اینجا توضیح و بیان دو نکته زیر را لازم میدانم ۱ - در مورد کسیکه بعد از صدور حکم لازم الاجرای کیفری مبنی بر محکومیت خود و به حبس جنائی

ویا تأدیبی بیش از دو ماه بر اثر ارتکاب جرم عمومی وپیش از سپری شدن مدت اجرای حکم مرتکب جرم دوم میشود مسلماً حکم تکرار جرم برحسب مفاد از صریح ماده ۲۴ اصلاحی مرقوم جاری نخواهد بود و چون مشمول ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری هم نیست زیرا محکومیت قبلی قطعی شده است و در آن خصوص دادگاهیکه بموضوع جرم دوم رسیدگی می کند نمی تواند اظهار نظر نماید چه باید کرد؟

آیا در چنین مواردی حکم لازم الاجرای سابق و حکم بعدی هر دو باید اجرا گردد؟ و آیا محکومیت سابق از حیث تعیین مجازات جرم و رعایت جهات مخففه و غیره هیچ گونه اثری روی جرم دومی نمی گذارد؟ جواب سئوالات مذکوره را در بحث در مسئله تعدد خواهیم داد.

۲ - بعضی از آقایان قضات سبداء سرور زمان احکام کیفری را از روز صدور حکم کیفری میدانند و صاحب یا صاحبان نظریه و عقیده مذکوره بظاهر عبارت ماده ۵۲ قانون مجازات عمومی استناد می کنند که مقرر میدارد ( هر گاه تعقیب جرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در مورد خلاف بعد از دو سال و در مورد جنحه بعد از پنج سال و در مورد جنایت بعد از پانزده سال از روز صدور بلااثر خواهد بود و دیگر مجرا نخواهد شد لیکن نتایج آن از قبیل محرومیت از حقوق باقی خواهد بود )

چون مطابق صریح ماده ۵۲ مزبور محکومیت جزائی که مشمول مرور زمان گردد از حیث تکرار جرم سابقه محسوب نمی شود زیرا بصراحت قسمت اخیر ماده مرقوم نتایج محکومیت از قبیل محرومیت از حقوق باقی خواهد بود.

باتوجه بمراتب بالا و ملاحظه نظریه آن عده از آقایان قضات که معتقدند سبداء مرور زمان روز صدور احکام جزائی است مابین مادتين ۲۴ اصلاحی قانون مجازات عمومی و ماده ۵۲ مرقوم تضادی در موارد زیر ملاحظه خواهد شد.

اول در مورد شخصی که بسه سال حبس تأدیبی محکوم گردیده و از تاریخ صدور تا روز قطعی و لازم الاجرا شدن حکم مزبور دو سال گذشته و بعد از قطعی شدن هم بعلل وجهاتی سه سال بلا اجرا مانده است برطبق نظریه فوق الاشعار حکم مزبور مشمول مرور زمان است و دیگر اجرا نمی شود.



حال اگر شخص مورد بحث در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جرم دوم بشود برطبق نص ماده ۲۴ اصلاحی قانون مجازات عمومی احکام تکرار جرم باید درباره اش اجرا گردد زیرا ناسبرده بحکم لازم الاجرا بجزای تأدیبی بیش از دو ماه محکوم شده و در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحه و یا جنایت دیگری شده است.

ولی طبق ماده ۵۲ قانون مزبور بر مبنای نظریه فوق الاشعار احکام تکرار درباره ناسبرده اجرا نمی شود زیرا از روز صدور حکم پنج سال گذشته و حکم مشمول مرور زمان شده و در صورتیکه حکم جزائی مشمول مرور زمان گردد حکم تکرار جاری نخواهد بود چه محکومیت و سابقه ای از حیث حکم تکرار وجود ندارد.

دوم شخصی به پانزده سال حبس با اعمال شاقه محکوم شده است و از روز صدور حکم تا قطعی و لازم الاجرا شدن آن هشت سال گذشته و پس از قطعی و لازم الاجرا شدن هم به جهاتی تا هفت سال بلا اجرا مانده است حکم مزبور برطبق نظر کسانی که مبداء مرور زمان را روز صدور حکم میدانند مشمول مرور زمان شده و دیگر اجرا نخواهد شد و حال اگر شخص مزبور ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحه یا جنایت دیگر بشود طبق نص ماده ۲۴ اصلاحی مزبور حکم تکرار جرم درباره اش باید اجرا بشود ولی مطابق ماده ۵۲ مرقوم بنا بعقیده کسانی که مبداء مرور زمان احکام کیفری را روز صدور حکم تصور میکنند از نظر اینکه محکومیت و سابقه مشمول مرور زمان شده است احکام تکرار جرم جاری نمی شود.

و حال اینکه حقیقاً مورد از مصادیق بارز ماده ۲۴ اصلاحی قانون مجازات عمومی است زیرا فرض اینست که شخص بحکم قطعی به مجازات جنائی محکوم شده و در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مجدداً مرتکب جرم دیگر گردیده است.

مطابق صریح و نص ماده ۲۴ اصلاحی مرقوم در هر دو فرض مذکور الزاماً باید احکام تکرار جرم اجرا گردد و فکر اینکه مبداء مرور زمان احکام کیفری روز صدور آنها است اساس و مبنای صحیحی ندارد چه در محل خود این مطلب روشن شده است که احکام محاکم جزا مادام که بمرحله قطعیت نرسیده اند مفهوم حکم قانونی و مصطلح در عرف قانون گذاران و بخصوص در فصول و ابوابی مانند مرور زمان و غیره بر آنها صدق نمی کنند.

مضافاً بر اینکه تا جرم بحکم قطعی منتهی نشود هنوز در مرحله تعقیب خواهد بود و حد فاصل بین مادتین ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات عمومی همان روز قطعی شدن حکم است یعنی تا آخرین ساعات قبل از قطعی شدن مرور زمان پیش بینی شده در ماده ۵۱ درباره جرم جاری میشود و از ساعتی که حکم صادره حالت قطعیت پیدا نمود مرور زمان موضوع ماده ۵۲ شروع میشود.

تداخل این نوع مرور زمان در یک مورد هم غیرممکن است و هم غیرمعقول و حال اینکه اگر فرض بشود که مرور زمان احکام کیفری از روز صدور حکم و پیش از قطعی شدن آن شروع بجریان می کنند و چون هنوز جرم در حال تعقیب هم میباشد مرور زمانهای مزبور تداخل خواهند کرد.

### شرح احکام تکرار جرم

هرچند که ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی تا حدودی نحوه و چگونگی اجرای احکام تکرار جرم را مفصلاً بیان نموده است ولیکن از توجه دقیق بمتن آن و با ملاحظه اختلاف نظرهای قضائی و صدور احکام متناقض در خصوص اعمال مفاد آن این مطلب ضرورتاً معلوم میشود که ماده مرقوم هنوز بدرستی برای دادسراها و محاکم کیفری روشن نگردیده و موارد ابهام و اجمال در آن هنوز هم باقی است و بحث و توضیح در آن نه فقط بی فایده نیست بلکه کمال ضرورت را دارد و اینک بشرح و توضیح آن میپردازیم.

مطابق ماده ۲۵ مرقوم برای تکرار جرم سه فرض بشرح ذیل شده است

- ۱ - مجرم فقط یک سابقه محکومیت جنایتی یا جنحه دارد.
- ۲ - ناسبرده فقط دو سابقه محکومیت جنایتی یا جنحه دارد.
- ۳ - مجرم دارای بیش از دو پیشینه محکومیت مؤثر کیفری جنائی یا جنحه دارد.

در فرض اول اثر تکرار جرم اینست که مجازات مرتکب بیشتر از حد اکثر مجازات جرمی است که در دفعه دوم مرتکب شده است بدون اینکه از حد اکثر آن بعلاوه نصف تجاوز کند مگر اینکه مجرم مرتکب نظیر همان جرم سابق شده باشد در این صورت مجازات از دو برابر حد اکثر تجاوز نخواهد کرد - اختلاس ارتشا - کلاهبرداری - خیانت در امانت از حیث تکرار جرم نظیر هم محسوبند بنابراین مجازات شخصی که دارای یک سابقه محکومیت جنایتی یا جنحه میباشد

دو حداکثر دارد یعنی اگر جرم دوم نظیر جرم سابق باشد حداکثر مجازات معادل دو برابر حداکثر مجازات جرم دوم خواهد بود و اگر جرم ارتكابی دوم نظیر جرم سابق نباشد حداکثر مجازات مرتکب یک برابر ونیم مجازات جرم اخیر خواهد بود. و در فرض دوم یعنی در صورتیکه مجرم فقط دو سابقه محکومیت مؤثر جنایتی یا جنحه داشته باشد مجازات او یکدرجه تشدید یا بیشتر از دو برابر حداکثر مجازات جرم سوم خواهد بود بدون اینکه از سه برابر آن تجاوز کند.

با این ترتیب در فرض مزبور دادگاه ممکن است مجازات مرتکب را یکدرجه تشدید نماید و یا اینکه او را به بیش از دو برابر حداکثر مجازات جرم دوم محکوم نماید بدون اینکه از سه برابر آن تجاوز کند.

و در فرض سوم یعنی هرگاه مجرم بیش از دو سابقه محکومیت مؤثر جنایتی یا جنحه داشته باشد مجازات او نیز یکدرجه تشدید میشود و از حیث کمیت هم نباید از دو برابر حداقل مجازات اشد کمتر باشد مگر اینکه دو برابر حداقل بیش از حداکثر مجازات اشد باشد که در این صورت فقط بهمان حداکثر محکوم خواهد شد بنا بشرح مذکور حداکثر مجازات دسته سوم از پیشینه داران همان حداکثر مجازات اشد میباشد و اگر چنانچه اینها بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی و کلاهبرداری داشته باشند حداکثر مجازات آنها حبس موقت با اعمال شاقه است مگر اینکه قانوناً جزای بیشتری برای جرم چهارم آنها مقرر شده باشد.

در مورد این اشخاص دادگاه باید حکم بدهد که محکوم علیه بعد از اجرای حکم حبس در یکی از نقاطی که از طرف دولت معین میشود توقف اجباری نماید و تعیین مدت آن بنظر وزیر عدلیه است و حداکثر آن ده سال میباشد.

### سوارد ابهام و اشکالاتیکه در ماده ۲۰ اصلاحی بنظر میرسد

در شرح و توضیح ماده ۲۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی نکات و مطالب زیر مورد بحث خواهد بود.

اول - فیما بین مقررات ماده مرقوم و ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی نوعی تناقض و تباین بنظر میرسد که باید در چگونگی رفع آن بحث شود.

دوم - مرجع رسیدگی با اتهامات اشخاصیکه مشمول تکرار جرم میشوند و مجازات آنها مطابق ماده ۲۰ اصلاحی فوق الذکر جنائی میباشد کدام دادگاه است ؟  
(بقیه دارد)